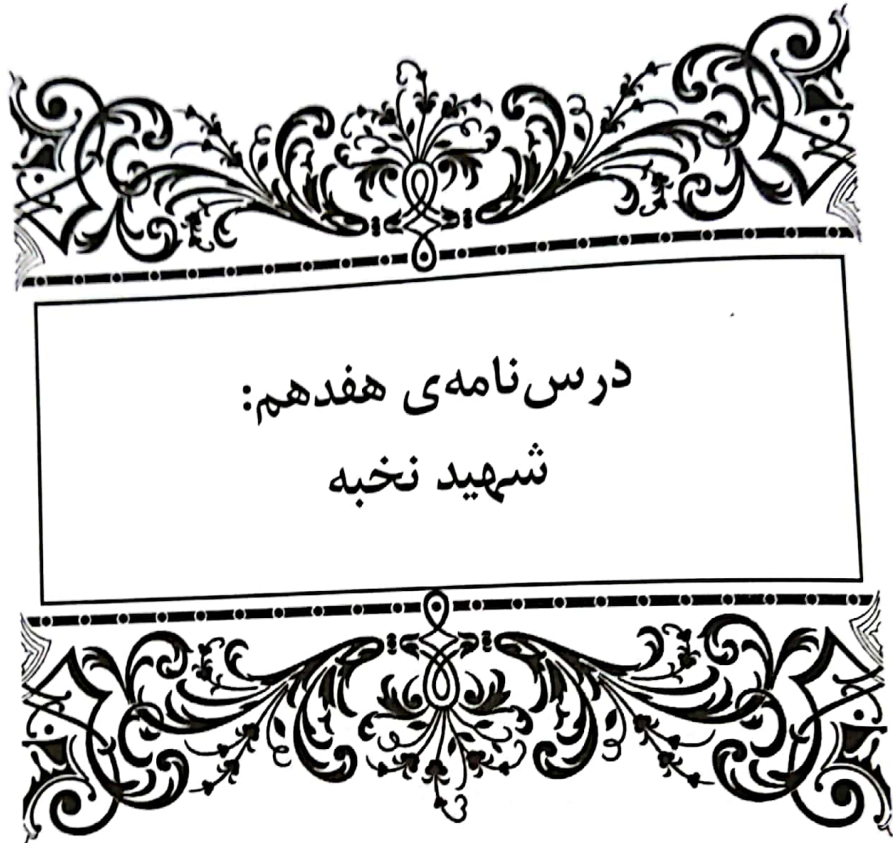




درسنامه طرح حضور در مدارس

دوره دبیرستان



## موضوع: لزوم اطاعت از ولی فقیه<sup>۱</sup>

### راهبرد جلسه

در این جلسه، در قالب وصیت‌نامه‌ی یک شهید نخبه، به ضرورت تبعیت از ولی فقیه، لزوم شناخت جبهه‌ی حق و باطل و نیز وظایف خود نسبت به ولی فقیه اشاره شده است.

### اجمال برنامه

۱. شروع: سلام، بسم الله و معرفی خود
  ۲. جذابیت ابتدای کلاس (وصیت شهید احمد رضا احدی - وصیت عاشورایی)
  ۳. ارائه‌ی قسمت‌های اصلی بحث (بحث حق و باطل و نقش امام معصوم و ولایت فقیه در جبهه‌ی حق)
  ۴. نتیجه‌گیری (گریزی به مسائل روز)
  ۵. روضه، دعا، نیایش
  ۶. پرسش و پاسخ
- تذکر: ممکن است لازم باشد با توجه به فضا و روحیات حاکم بر کلاس، سخنرانی و طرح بحث کوتاه‌تر گردد و برخی از مطالب سناریو، در لابلای پرسش‌ها و پاسخ‌ها گنجانده شود تا جلسه زنده‌تر و بانشاط‌تر اداره گردد.

### تفصیل برنامه

#### ۱. شروع جلسه

سلام، بسم الله الرحمن الرحيم. من ..... هستم و از قم آمده‌ام تا در ایام دهه‌ی محرم و عزای امام حسین (علیه السلام) چند دقیقه‌ای با هم باشیم. امیدوارم لحظات خوبی باشد و از عمرمان استفاده کنیم و به وظایف خودمان آشناتر و به امام

۱. اجرا شده در محرم سال ۱۴۳۳، سال جهاد اقتصادی (سال ۱۳۹۰).

زمان (عج) خودمان نزدیک تر شویم. ان شاء الله.

## ۲. جذابیت ابتدای کلاس (وصیت کوتاه شهید رضا احدی)

رفقا، چه کسی دوست دارد وارد دانشگاه شود؟ چه کسی دوست دارد رتبه ای تک رقمی بیاورد؟ چه کسی می خواهد نفر اول کنکور شود؟ اصلاً چه کسی می خواهد نفر اول کنکور رشته ی پزشکی شود؟

حالا در ابتدای جلسه، کسی را به شما معرفی می کنم که نفر اول کنکور در رشته ی پزشکی سال ۶۴ شده است و پیامی برای همه دارد که می خواهم نقل کنم. او را می شناسید؟ چه کسی می داند که در سال ۶۴ نفر اول کنکور در رشته پزشکی کی بود؟

فکر می کنید او الان چه کاره باشد؟ دارای چه تخصص و مدرکی است؟ آیا مسؤول بخش مهمی از کشور است؟ آیا وزیر یا نماینده مجلس است؟ و... راهنمایی می کنم:

نام او ترکیبی است، یعنی دو اسم دارد؛ یکی به معنای ستوده تر و یکی هم به معنای خرسندی و رضایت است.

راهنمایی دیگر این که، نام اولش لقب مشهور پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله در آسمان هاست و نام دومش هم نام امامی که زیارتش هم طراز با حج است و معروف به حج فقر است؟ آفرین «احمد رضا احدی» است.

دوستان من! ایشان در زمان جنگ به میدان مبارزه با باطل رفت و به والاترین مقام یعنی شهادت نائل شد، ولی وصیت نامه ای کوتاه و در عین حال بسیار جالب و خواندنی دارد که پیامی برای همه ی نسل ها و جوانان است.

### متن وصیت نامه

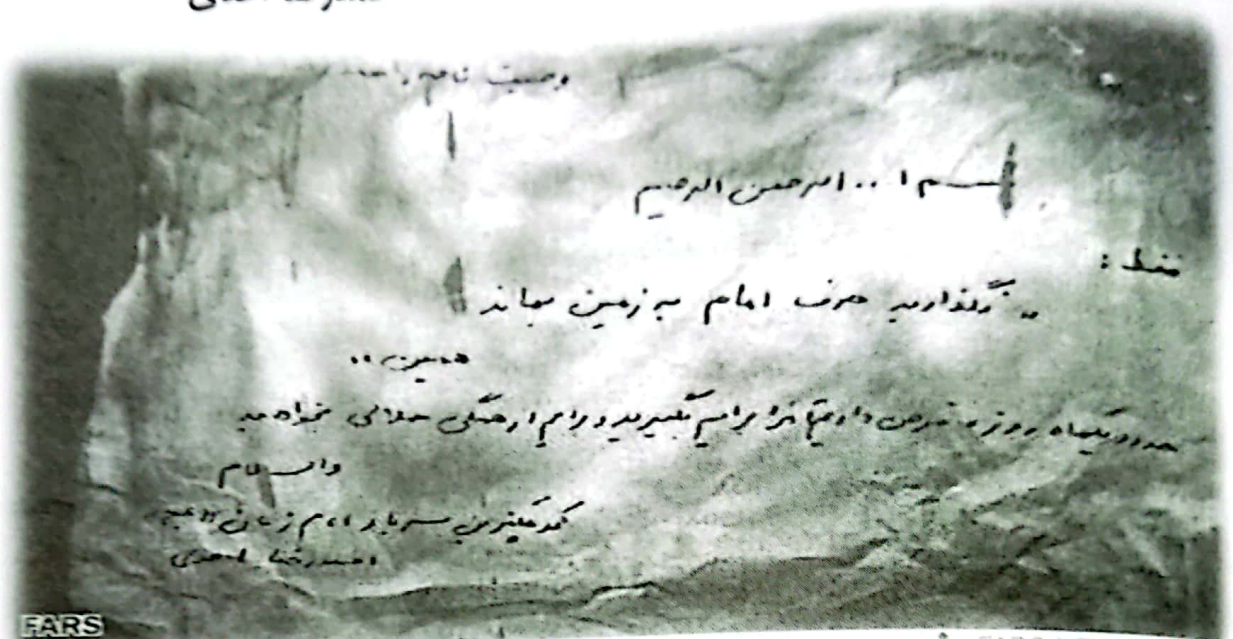
بسم الله الرحمن الرحيم

فقط: «نگذارید حرف امام به زمین بماند. همین» والسلام

حدود یک ماه روزه قرض دارم آنرا برایم بگیرید و برایم از همگی حلالی [حلالیت] بخواهید.

کوچک‌ترین سرباز امام زمان (عج)

احمد رضا احدی



نکته: مبلغ محترم، می‌تواند تصویر سند مطلب با دست خط شهید را به دانش‌آموزان نشان داده یا به خبرگزاری فارس ارجاع دهد.

نمی‌دانم آیا شما وصیت نوشته‌اید یا نه، یا اصلاً دوست دارید بنویسید یا نه؟ یا اگر بنا باشد وصیت‌نامه بنویسید، چه خواهید نوشت؟ لابد چیزهای مهمی دارید که بگویید. حالا فکر کنید که چرا شهید احمد رضا احدی که می‌توانست در این دنیا زندگی خوبی دست و پا کند و... این جور وصیت‌نامه نوشته است؟ چرا خواسته که نگذاریم حرف امام و رهبر روی زمین بماند؟

### وصیت عاشورایی

شاید خیال کنید از این جور آدم‌ها در جنگ فقط یکی دو تا بودند، ولی واقعیت این است که جبهه پُر بود از این جور جوان‌ها و نوجوان‌ها؛ چون جبهه‌ی ما، جنگ حق و باطل بود. بگذارید یک خاطره نقل کنم:

در جاده‌ی بصره - خرمشهر، وقتی که شهید «علی اکبر دهقان» به شهادت

رسید، من اون جا بودم. دیدم ایشون همون طور که می دوید از پشت، از ناحیه سر مورد اصابت قرار گرفت و سرش جدا شد. در همان حال که تنش داشت می دوید سرش روی زمین می غلتید. سر این شهید حدود پنج دقیقه فریاد یا حسین یا حسین می داد. این فریاد را همه ی ما که حدود ده تا پانزده نفر بودیم می شنیدیم. همه داشتند گریه می کردن.

چند دقیقه بعد، از توی کوله پشتی اش وصیت نامه اش رو برداشتیم. نوشته بود: خدایا! من شنیده ام که امام حسین علیه السلام با لب تشنه شهید شده. من هم دوست دارم این گونه شهید بشم خدایا! شنیده ام که سر امام حسین علیه السلام را از پشت بریده اند. من هم دوست دارم سرم از پشت بریده بشه. خدایا! شنیده ام سر امام حسین علیه السلام بالای نیزه قرآن خونده. من که امام مثل امام حسین علیه السلام اسرار قرآن را نمی دونم که بتونم با اون انس بگیرم و بتونم بعد از مرگم قرآن بخونم، ولی به امام حسین علیه السلام خیلی عشق دارم، دوست دارم وقتی شهید می شم سر بریده ام به ذکر یا حسین یا حسین باشه.<sup>۱</sup>

### ۳. تبیین بحث (ارائه ی قسمت های اصلی بحث)

۱- چند پرسش: حالا سؤال این است که واقعاً این جوان ها که بعضی از آن ها ممتاز و نخبه بودند، چرا دنیا و آینده ی خود را رها کرده و به میدان جنگ و مبارزه شتافتند و خود را فدای دین و انقلاب کردند؟ آن ها در این میدان جنگ چه می دیدند که مشتاق فداکاری و عاشق شهادت بودند؟ امام و رهبرشان به آن ها چه می گفت که این گونه مطیع امرش بودند و نمی گذاشتند حرف اش روی زمین بماند؟ به چه شناخت و آگاهی دست یافته بودند که مثل یاران امام حسین علیه السلام و درست مثل صحنه ی کربلا و عاشورا، از همه ی لذت ها دست شستند؟

۲- شهدا از مرگ خود خبر داشتند: بگذارید مطلبی را به شما بگویم. شهدا و بسیجی ها، مرگ را به عنوان یک واقعیت پذیرفته بودند. آن ها این را خوب فهمیده

۱. نقل از کتاب روایت مقدس، ص ۳۰۰ با اندکی تصرف.

بودند که مرگ حق است و انسان بالاخره روزی خواهد مُرد، پس چه بهتر که با شهادت از دنیا برود؛ با روی سفید برود؛ در راه خدا برود؛ با اختیار و اراده برود؛ با هدف و آگاهانه برود. اصلاً خود شما! واقعاً اگر جای «رضا احدی» بودید چه می‌کردید؟ بعضی می‌گویند: بله و بعضی نه.

حالا کسانی که می‌گویند بله، از آن‌ها می‌پرسم: شما با چه انگیزه‌ای می‌رفتید جبهه؟ آیا این فکر به سراغ شما نمی‌آمد که مملکت، ارتش، آدم‌های بی‌استعداد و درس‌نخوان کم ندارد. چرا آن‌ها نروند میدان؟ چرا من؟!

۳- مواظب باش کمیتت نلنگد: شاید توی فکر شهید رضا احدی و دوستان و هم‌سنگران‌ش که جهاد و شهادت را انتخاب کردند این بود که وقتی انسان خدا را قبول کرد، باید تکلیف خودش را مشخص کند. وقتی نام شیعه و دوست‌دار علی علیه السلام را بر خود گذاشتیم، باید پای این ادعا بایستیم؛ نباید توی میدان کُمیت انسان بلنگد. وقتی می‌گوید عاشق امام زمان علیه السلام هستم، باید در عمل این را نشان بدهد؛ نباید کم بیاورد. وگرنه ادعا کردن کار دشواری نیست، مهم مقام عمل است. پای کار باید دید چه می‌کند؟

حالا زمان عمل کی هست؟ چه‌طور می‌توانیم ثابت کنیم راست می‌گوییم؟  
جواب: جنگ و هنگامه‌ی بحران، میدانی است برای آزمایش راست‌گویان از دروغ‌گویان؛ برای تشخیص کسانی که اهل ایمان و یقین هستند، از کسانی که منافق و اهل شک و دودلی هستند. برای جدا شدن مرد از نامرد.

داریم کسانی که به امام حسین علیه السلام ارادت دارند و خیلی هم از سبک سینه‌زنی و مداحی و این‌جور چیزها که خوب هم هست (و البته بعضی از آن‌ها هم مثل قمه‌زنی خرافی و حرام است) خوش‌شان می‌آید، ولی حاضر نیستند که در راه امام حسین علیه السلام فداکاری کنند و در راه هدف او به زحمت بیفتند.

به کارگیری مخاطب

آیا توی این کلاس کسی هست که یکی از بستگانش شهید شده باشد؟

نکته: اگر هست به چند نفر به نوبت اجازه دهید درباره ی نسبت و رابطه ی خود با شهید، روحيات، محل شهادت، سن، شغل و... توضیح مختصر دهد. در غیر این صورت، اسم چند شهید را نام ببرند و خاطره یا داستانی پیرامون او بگویند.

### تمثیل

واقعیت این است که شهدای ما فداکار بودند و فداکاری کار آسانی نیست. مثل اون آقای که گفته بود: مگر یاران امام حسین (ع) در کربلا چه کار کردند که امام بگوید: یارانی از این ها بالاتر نیست؟ آن هایی که امام حسین (ع) را کشتند خیلی آدم های بدی بودند، این هایی که امام حسین (ع) را یاری کردند کار مهمی انجام ندادند. هر مسلمانی جای آن ها می بود، وقتی می گفتند: فرزند پیغمبر، و امام زمان شان در دست دشمن تنها مانده است، قهرأ می ایستاد و دفاع می کرد.

همین آقای مدعی یک شب در عالم رؤیا دید که صحرای کربلاست، امام حسین (ع) با ۷۲ تن در یک طرف، لشکر ۳۰ هزار نفری دشمن هم در طرف دیگر. آن جریان به نظرش آمد که موقع ظهر است و می خواهند نماز بخوانند. حضرت امام حسین (ع) به همین آقا فرمودند: «شما جلو بایستید تا ما نماز بخوانیم». (همان طور که «سعید بن عبدالله حنفی» و یکی دو نفر دیگر خودشان را سپر امام قرار دادند). دشمن تیراندازی می کرد. این آقا رفت جلو ایستاد. اولین تیر از دشمن داشت می آمد. تا دید تیر دارد می آید، خم شد. ناگاه دید که تیر اصابت کرد به امام. در همان عالم خواب گفت: «استغفرالله و اتوب الیه»، عجب کار بدی کردم! این دفعه دیگر چنین کاری نمی کنم.

دفعه ی دوم تیر آمد. تا نزدیک او شد دو مرتبه خودش را خم کرد. چند دفعه این جریان تکرار شد، دید بی اختیار خم می شود. در این هنگام امام به او فرمود: «أَمَّا بَعْدُ فَإِنِّي لَا أَعْلَمُ أَصْحَابًا خَيْرًا مِنْكُمْ»<sup>۱</sup> من اصحابی از اصحاب خودم بهتر

۱. مقاتل الطالبین، ابی الفرج الاصفهانی، ص ۷۴؛ الملهوف، ص ۱۱۵.

۴- تطبیق بر محرم: حالا بیاییم سراغ محرم. ببینیم چرا این قدر روی محرم ناکید می‌شود؟ چرا امام خمینی علیه السلام فرمود: این محرم و صفر است که اسلام را زنده نگه داشته است؟ چرا فرمودند: خون امام حسین علیه السلام و انقلاب را بیمه کرده است؟

ببینید دوستان من! صحنه‌ی کربلا و عاشورا، دقیقاً ترسیم نبرد حق و باطل بود. همه‌ی بدی‌ها به جنگ همه‌ی خوبی‌ها آمده بود. دو صف مقابل هم تشکیل شده است. صفی کنار رود فرات و پشت به آن و صفی دیگر، دورتر از رود و تشنه‌گام. گروهی انبوه و مجهز به انواع سلاح‌ها و مردان جنگی و گروهی اندک از زن و کودک و وسائل سفر. گروهی با طمع غنیمت و بزدل و ترسو و گروهی با ایمان‌های راسخ و شجاعت وصف ناپذیر. امام و پیشوای این گروه، حسین علیه السلام، پسر علی و فاطمه و نوه‌ی پیامبر صلی الله علیه و آله و پیشوای آن گروه یزید، پسر معاویه، نوه‌ی ابوسفیان.

البته به ظاهر، گروهی که کنار فرات صف کشیده‌اند، اهل نمازند، به ظاهر به قرآن احترام می‌گذارند؛ به ظاهر خود را مسلمان می‌دانند و کلمه‌ی توحید و شهادتین بر زبان جاری می‌کنند.

واقعاً این‌جا چه خبر است! شاید برای بعضی‌ها حیرت‌آور و گیج‌کننده باشد، ممکن است بعضی‌ها در تشخیص درست از نادرست به اشتباه بیفتند. شاید یکی از جنبه‌های اهمیت عاشورا همین است که یاد گرفتیم حق و باطل را تشخیص دهیم و پای حق تا آخر بایستیم؛ تبلیغات دشمن، ظاهر فریبی‌ها، حرف‌های قشنگ، و این جور چیزها باعث نشود از حق فاصله بگیریم و حق را تنها بگذاریم.

۵- راه تشخیص حق از باطل چیست؟ دو نفر درگیر بودند و به یقه‌ی هم چسبیده بودند. جمعیت زیادی هم دور آن‌ها جمع شده بودند و تماشا می‌کردند. هر کس چیزی می‌گفت، یک نفر که خودش را آدم متشخصی نشان می‌داد از راه رسید.

۱. مجموعه آثار شهید مطهری، ج ۲۶، ص ۳۲۳.

با کلی کلنجار جمعیت را کنار زد و همه را ساکت کرد. بعد رو به اولی گفت: حرف حساب شما چیه؟ اولی گفت: این آقا همسفر ما در این خودروست. ما سه نفریم و او یک نفر، ولی خودش را قیم و بزرگ‌تر می‌داند و به ما امر و نهی می‌کند. خیال می‌کند همه باید مطیع او باشند. گفت: خوب این که حرف درستی است.

بعد رو به دومی کرد و گفت: تو چه می‌گویی؟ او گفت: توی مکان عمومی سیگار می‌کشد و خیال می‌کند چون سه نفرند حق با آنهاست و چون من یک نفرم هر کار خواستند می‌توانند بکنند. گفت: خوب تو هم درست می‌گویی.

یک نفر از مردم دادش بلند شد و گفت: حرف این دو نفر متناقض است. مگر می‌شود هر دو درست بگویند؟ گفت: شما هم راست می‌گویید. این هم حرفی است!! ببینید گاهی داستان ما این‌جوری می‌شود. آدم باید مبنا داشته باشد. اگر مبنا نداشته باشی نمی‌توانی حق را از باطل تشخیص دهی. این یک واقعیت است که حق و باطل جلوی یکدیگر صف کشیده‌اند.

اما از کجا می‌توان حق را از باطل تشخیص داد؟

همین سؤال را در جنگ جمل از علی علیه السلام پرسیده بودند. در یک سو: علی علیه السلام، داماد پیامبر، سردار بزرگ اسلام، اولین مرد مسلمان، کسی که پیامبر در وصف‌اش می‌فرمود: «عَلَيْ مَعَ الْحَقِّ وَ الْحَقُّ مَعَ عَلِيٍّ»<sup>۱</sup> با جمعی از یاران صدیق پیامبر است، و در سوی دیگر: «أُمُّ الْمُؤْمِنِينَ، عَائِشَةُ» و دو تن از صحابه بزرگ پیامبر، «طَلْحَةُ الْخَيْر» مرد خوش سابقه‌ی اسلام و «زُبَیْر، سَيْفُ الْإِسْلَام» - شمشیر اسلام - صف بسته‌اند. به راستی حق با کدامین طرف است؟ آیا می‌شود هر دو گروه بر حق باشند یا هر دو بر باطل؟! به راستی کدام یک بر حق است؟

فردی که همین حالت سر درگمی و تحیر برایش پیش آمده بود، نزد حضرت علی علیه السلام آمد و پرسید: أَيْمُنُ أَنْ يَجْتَمَعَ زُبَيْرٌ وَ طَلْحَةُ وَ عَائِشَةُ عَلَى بَاطِلٍ؟ آیا

۱. بحار الانوار، ج ۱۰، ص ۴۳۲.

ممکن است طلحه و زبیر و عایشه بر باطل اجتماع کنند؟

علی (علیه السلام) پاسخ داد: «إِنَّكَ لَمَلْبُوسٌ عَلَيْكَ. إِنَّ الْحَقَّ لَا يُعْرِفُ (بِأَقْدَارِ) بِالرِّجَالِ، إِعْرِفِ الْحَقَّ تَعْرِفْ أَهْلَهُ؛ تو دچار سردرگمی شده‌ای! ملاک و محور درستی و نادرستی کارها، اشخاص و قدر و منزلت آنان نیست، حق را بشناس تا اهل آن را بشناسی»<sup>۱</sup>.

۶- امام و ولیّ خودت را بشناس: بله، صف حق و باطل را باید تشخیص داد. البته حق و باطل را باید از قرآن بفهمیم؛ از کلام خدا؛ نه از کم و زیادی جمعیت و تعداد؛ نه ثروت و قدرت؛ نه تکنولوژی و فن آوری؛ نه کلاس و پرستیژ؛ نه اصل و نسب و سابقه و نسبت خانوادگی؛ نه هم‌شهری بودن و هم محلی بودن؛ نه از زیبایی و جمال ظاهری؛ نه مرد یا زن بودن.

بله! ملاک حق و باطل را باید از قرآن و زبان پیامبر و امامان معصوم فهمید. معنای حرف حضرت علی (علیه السلام) این است که اگر حق را شناختی، اگر امام خود را شناختی، اگر ولیّ خودت را شناختی، آن وقت می‌فهمی که حق با کدام گروه است و باید در کدام صف قرار بگیری.

این آن چیزی بود که رضا آخدی آن را شناخته بود و وصیت کرد او را تنها نگذاریم و نگذاریم حرف‌اش روی زمین بماند. او شنیده بود که امام زمان (عج) فرموده است: کسی که ولایت فقیه را رد کند بر ما ائمه رد کرده و خدا را رد کرده و مستحق عذاب و دوری از خداست. (الرَّادُّ عَلَيْهِمُ كَالرَّادِّ عَلَيْنَا وَ الرَّادِّ عَلَيْنَا كَالرَّادِّ عَلَى اللَّهِ)<sup>۲</sup>.

#### ۴. نتیجه‌گیری

راه را اشتباه نرویم: این‌طور نیست که اگر امام زمان (عج) غائب است نتوانیم حق و باطل را تشخیص بدهیم. اصلاً مگر امام زمان (عج) وقتی تشریف

۱. بحارالانوار، ج ۴۰، ص ۱۳۶؛ روضة الواعظین، ص ۲۹۸؛ تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۱۰.  
۲. الرسائل الفقهیه، وحید بهبهانی، ص ۲۱۴.

بیاورند قرار است چه چیزی را به ما بفرمایند؟ در روایت است که سیره و روش امام زمان، قرآنی است. همان سیره‌ی پیامبر است. همان راه است. پس اگر راه را تشخیص دادیم مسأله حل است...

ولایت فقیه هم برای این است که در زمان غیبت امام زمان (عج) هم نشویم و راه را اشتباه نرویم. ولی فقیه، نائب امام زمان است.

می‌پرسند چرا امام زمان نمی‌آید. باید به آن‌ها گفت: مگر با سفیر امام زمان چه قدر خوب تا می‌کنیم که حالا منتظر خود آقا هستیم. کسی می‌تواند کنار امام زمان (عج) قرار بگیرد (و نه در مقابل او) که در کنار سفیرش قرار بگیرد.

پس چی شد؟

دین

﴿

خدا

﴿

پیامبر

﴿

امام

﴿

امام حاضر

﴿

امام غایب

﴿

ولی فقیه

رابط بحث به انقلاب اسلامی

در دفاع مقدس هم همین قصه بود، یک طرف امام خمینی علیه السلام بود و آن طرف صدام؛ این طرف کسانی که علیه طاغوت و بی‌دینی قیام کرده بودند و آن طرف نوکران آمریکا و شوروی. امروز هم همین طور است؛ یک طرف رهبر ما و در طرف

دیگر همه‌ی شیاطین عالم؛ اسرائیل، صهیونیست‌ها، اوپاما، شرکت‌ها و کمپانی‌های عظیم تجاری؛ وال استریت‌نشین‌ها؛ کاخ سفید و کاخ الیزه‌نشین‌ها؛ نتانیاهو، شارون، آل خلیفه و آل سعود، عبدالله صالح و هزاران معاویه و شمر و یزید جدید و امروزی، در لباس جدید، با همان باطن قدیم...

بنابراین، شهید احدی با چنین درکی بود که آن جمله‌ی تاریخی را گفت: فقط نگذارید حرف ولی فقیه زمین بماند.

چون می‌دانست اگر خدای ناکرده حرف ولی فقیه زمین بماند، یعنی حرف امام زمان (عج) زمین مانده است و اگر حرف امام زمان (عج) زمین بماند، یعنی حرف دیگر ائمه: زمین مانده است و همین‌طور زمین ماندن حرف آنان، مساوی است با زمین ماندن حرف پیامبر ﷺ و در نهایت زمین ماندن و بی‌اعتنایی به حرف خداوند متعال. یعنی گوش ندادن به حرف ولی فقیه، مساوی است با گوش ندادن به حرف خداوند و رسولش ﷺ.

لذا امام زمان (عج) فرمود: «لَا يُنَازِعُنَا مَوْضِعَهُ إِلَّا ظَالِمٌ آثِمٌ، وَلَا يَدَّعِيهِ إِلَّا جَاحِدٌ كَافِرٌ؛ کسی با ما، در رابطه با مقام ولایت و امامت، مشاجره و منازعه نمی‌کند، مگر آن که ستم‌گر و معصیت‌کار باشد، هم‌چنین کسی مدّعی ولایت و خلافت نمی‌شود، مگر کسی که منکر و کافر باشد»<sup>۱</sup>.

در حدیث دیگری چنین فرمود: «طَلَبُ الْمَعَارِفِ مِنْ غَيْرِ طَرِيقِنَا مُسَاوِقٌ لِلْإِنكَارِ؛ دنبال معارف دینی بودن، از طریقی غیر از طریق ما، به انکار ما می‌انجامد»<sup>۲</sup>. یعنی دنبال حق و حقیقت گشتن از راهی غیر راه اهل‌بیت (ع)، به انحراف و کج‌روی خواهد انجامید و خود اهل‌بیت (ع) راه یافتن حق را در پیروی و اطاعت از ولی فقیه اعلان کرده‌اند. به همین سبب است که می‌گوییم امروزه حضرت

۱. بحار الأنوار، ج ۵۳، ص ۱۷۹.

۲. صحیفه المهدی (ع)، شیخ جواد قیومی، ص ۳۳۳، نشر دفتر انتشارات اسلامی، قم.

آیت الله العظمی «امام خامنه ای»، رهبر معظم انقلاب اسلامی ایران، در این برهه از زمان، نایب عام امام زمان (عج) هستند که رهبری جامعه ی اسلامی را بر عهده دارند و بر همگان لازم است از ایشان اطاعت نمایند.

### ۵. روضه، دعا، نیایش

روضه: آیا ما بر حقیق؟ (داستان علی اکبر علیه السلام)

درباره ی امام حق و امام باطل صحبت کردیم. اگر دوست داشته باشید می خواهیم روضه ای در همین موضوع از امام حسین علیه السلام بخوانم تا هر کس دوست داشت برای مصیبت امام حسین علیه السلام گریه کند؛ چون همان طور که می دانید، اگر کسی یک قطره اشک برای مظلومیت و غربت امام حسین علیه السلام بریزد، خداوند گناهانش را می آمرزد؛ چون این گریه ها به معنای طرفداری از حق و اعلان انزجار از باطل است. نکته: مبلغ محترم بچه ها را برای شنیدن روضه آماده کند؛ مانند صلوات فرستادن، سلام دادن بر امام حسین علیه السلام و...

در کتاب های تاریخ نقل شده است: همین طور که کاروان امام حسین علیه السلام حرکت می کردند، اباعبدالله همان طور که سوار بر اسب بودند، خوابشان گرفت. طولی نکشید که سر را بلند کرد و فرمود: «انا لله و انا الیه راجعون». تا این جمله را گفت، همه به یکدیگر گفتند: این جمله برای چه بود؟ آیا خبر تازه ای است؟ حضرت علی اکبر علیه السلام فرزند عزیزش، همان کسی که اباعبدالله علیه السلام او را بسیار دوست داشت و این دوست داشتن را اظهار می کرد، و علاوه بر همه مشخصاتی که فرزند را برای پدر محبوب می کند، خصوصیتی باعث محبوبیت بیش تر او می شد و آن، شباهت کاملی بود که به پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله داشت، (حال چه قدر انسان ناراحت می شود که چنین فرزندی در معرض خطر قرار گیرد!) علی اکبر علیه السلام جلو می آید و عرض می کند: یا ابتداء! لم استرجعت؛ چرا انا لله و انا الیه راجعون گفتی؟

حضرت فرمود: «در عالم خواب صدای هاتفی به گوشم رسید که گفت: القوم یسیرون و الموت تسیر بهم؛ این قافله دارد حرکت می کند، ولی مرگ است که

این قافله را حرکت می‌دهد. این‌طور از صدای هاتف فهمیدم که سرنوشت ما مرگ است، ما داریم به سوی سرنوشت قطعی مرگ می‌رویم».

(علی اکبر سخنی می‌گوید)، درست نظیر همان حرفی که اسماعیل علیه السلام به ابراهیم علیه السلام می‌گوید. گفت: پدرجان! **أَوَلَسْنَا عَلَى الْحَقِّ**؛ مگر نه این است که ما بر حقیق؟

امام فرمود: «چرا فرزند عزیزم». علی اکبر علیه السلام عرض کرد: وقتی مطلب از این قرار است، ما به سوی هر سرنوشتی که می‌رویم، برویم، به سوی سرنوشت مرگ یا حیات، تفاوتی نمی‌کند. اساس این است که ما روی جاده حق قدم می‌زنیم یا نمی‌زنیم؟

اباعبدالله علیه السلام به وجد آمد، مسرور شد و شکفت. این امر را انسان از این دعایش می‌فهمد که فرمود: «من قادر نیستم پاداشی را که شایسته پسری چون تو باشد، بدهم، از خدا می‌خواهم: خدایا! تو آن پاداشی را که شایسته این فرزند است، به جای من بده! **جزاک الله عنی خیر الجزاء**».

به چنین فرزندی، چه قدر پدر دوست دارد در موقع مناسبی خدمتی بکند، پاداشی بدهد؟ حالا در نظر بیاورید بعد از ظهر عاشورا است. همین جوان جلوی همین پدر به میدان رفته است و شهادت‌ها و شجاعت‌ها کرده است، مردها افکنده است، ضربت‌ها خورده است. در حالی که دهانش خشک و زبانش مثل چوب خشک شده است، از میدان بر می‌گردد. در چنین شرایطی می‌آید از پدر تمنایی می‌کند: **یا ابا! العطش قد قتلنی و ثقل الحديد اجهدنی فهل الی شربة من الماء سبیل**؛ پدرجان! عطش و تشنگی دارد مرا می‌کشد، سنگینی این اسلحه مرا سخت به زحمت انداخته است. آیا ممکن است شربت آبی به حلق من برسد تا نیرو بگیرم و برگردم و جهاد کنم؟

جوابی که حسین علیه السلام به چنین فرزند رشیدی می‌دهد، این است: «فرزند عزیزم!

امیدوارم هر چه زودتر به فیض شهادت نائل شوی و از دست جدت سیراب گردی.<sup>۱</sup>  
لا حول و لا قوة الا بالله.

### چند دعا

خدایا! به ما توفیق و لیاقت شناخت حق و پیروی از آن را عنایت بفرما.  
ما را گوش به فرمان امام زمان (عج) و نایب بر حقش امام خامنه‌ای قرار بده.  
این انقلاب را به انقلاب حضرت مهدی (عج) متصل بفرما.  
ما را جزء یاران واقعی امام زمان (عج) قرار بده.  
ما را پیرو راه شهدا قرار بده.  
شفاعت امام [ ] و شهدا را نصیب ما بگردان.

### ۶. پرسش به برخی پرسش‌های جوانان

در پایان جلسه نیز به تعدادی از پرسش‌های دانش‌آموزان متناسب با زمان جلسه، پاسخ داده می‌شود.

۱. مجموعه آثار شهید مطهری، ج ۱۷، ص ۲۲۶. با تصرف در عبارات.